عنصری مؤثر در جذب ارتش به انقلاب

بسم الله الرحمن الرحیم

با تأسف و تأثر اطلاع یافتم که دوست و همکار دیرین اینجانب در فعالیت‌های نظامی، امیر سرلشکر محمد سلیمی رحمت الله علیه پس از مدتی بیماری دشوار، دارفانی را وداع گفته و به لقاءالله پیوسته است. این نظامی متدین و متعهد از جمله معدود یاران ارتشی است که از آغازین هفته‌های پیروزی انقلاب، وسیله ارتباط فعال ارتش با دستگاه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و عنصر مؤثر در جذب بدنه متعهد ارتش به خدمات انقلاب بود و در طول ده‌ها سال در مراکز حساس نظامی همچون وزارت دفاع و فرماندهی ارتش و سرپرستی دفتر مشاورت امام در نیروهای مسلح و ریاست ستاد مرکز جنگ‌های نامنظم در سال‌های اول دفاع مقدس، خدمات ارزنده‌ای به جای آورد. اینجانب مصیبت درگذشت این همکار صَدیق را به خاندان محترم و بازماندگان و همکاران ایشان در نیروهای مسلح تسلیت می گویم و علوّ درجات او را از خداوند متعال مسئلت می کنم.

سید علی خامنه‌ای / ۱۱ بهمن ۱۳۹۴

گفت‌وگوی «جوان» با معاون عملیات نیروی زمینی ارتش درباره ویژگی‌های مرحوم سرلشکر محمد سلیمی

شاگردان سلیمی در جبهه‌های جنگ غوغا می کردند

علیرضا محمدی

«این نظامی متدین و متعهد از جمله معدود یاران ارتشی است که از آغازین هفته‌های پیروزی انقلاب، وسیله ارتباط فعال ارتش با دستگاه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و عنصر مؤثر در جذب بدنه متعهد ارتش به خدمات انقلاب بود...» این جملات بخشی از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت امیر سرلشکر محمد سلیمی فرمانده سابق ارتش جمهوری اسلامی ایران است. رزمنده متعهد و مکتبی که سالیان درازی از عمرش را وقف خدمت به میهن اسلامی‌مان کرد و عاقبت نیز دهم بهمن ماه امسال پس از یک دوره طولانی بیماری، به یاران شهیدش پیوست. برای آشنایی بیشتر با خدمات و زحمات این امیر فقید گفت و گویی با امیر سید علی مهرابی معاون عملیات نیروی زمینی ارتش انجام دادیم که ماحصلش را پیش رو دارید.

امیر سلیمی در ۷۸ سالگی فوت کردند، قاعدتاً عمر نظامی ایشان به قبل از انقلاب برمی‌گردد؟ چطور می‌شود که یک نظامی ارتشی اینطور مورد اعتماد نظام اسلامی می‌شود؟

ایشان در سال ۳۳ وارد دبیرستان نظام و در سال ۳۶ هم وارد دانشکده افسری شدند. بعد از چهار سال، یعنی در سال ۱۳۴۰ نیز از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شدند. امیر سلیمی از آن دست نظامیان باتجربه‌ای بودند که در رسته مخابرات تخصص داشتند و قبل از انقلاب فرمانده گروه مخابرات بودند. گروه که می گوییم معمولاً به استعداد یک تیپ است. در سال ۴۹ امیر سلیمی برای طی یک دوره تخصصی در زمینه سیستم‌های الکترونیکی به امریکا می‌رود و در بازگشت به عنوان یک استاد در این زمینه مشغول می‌شود. ایشان بعد از طی دوره دافوس نیز آموزش‌های لازم در خصوص جنگ‌های نامنظم را طی می کند و پس از انقلاب یکی از اولین سمت‌هایشان فرماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم بود که در این زمینه به عنوان یک مربی و استاد شاگردان بسیاری تربیت کرد. مرحوم سلیمی یکی از نظامیان مؤمن و متعهد بودند که از همان دوران طاغوت از معتمدان روحانیون و همچنین ارتشیان انقلابی به شمار می‌رفت، بنابراین پس از انقلاب به دلیل تعهد و نیز تخصصی که داشتند، سمت‌های حساس و کلیدی به ایشان واگذار شد.

گفتید که امیر سلیمی مسئول ستاد جنگ‌های نامنظم بودند. این ستاد سوای ستاد جنگ‌های نامنظمی بود که شهید چمران مسئولیتش را بر عهده داشت؟ مسئولیت‌های سرلشکر سلیمی بعد از انقلاب شامل چه مواردی می‌شود؟

بله، در ارتش واحدهای جنگ‌های نامنظم همواره وجود دارند. مثالش تیپ ۵۵ هوابرد شیراز است که در دفاع مقدس هم نقش زیادی ایفا کرد. بنابراین ستاد جنگ‌های نامنظمی که مسئولیتش با مرحوم سلیمی بود، با ستادی که شهید چمران فرمانده‌اش بود تفاوت داشت. امیر سلیمی بعد از پیروزی انقلاب علاوه بر مسئول ستاد جنگ‌های نامنظم، از خردادماه سال ۵۹ دبیر شورای امنیت ملی شدند. آن هم در زمانی که کشورمان چه از حیث تهدیدات داخلی و نفاق منافقان و چه از بابت شیطنت‌های خارجی که عراق بعثی در مرزهایمان ایجاد می کرد، در رنج بود. بنابراین امیر سلیمی در چنین شرایط ویژه‌ای عهده‌دار سمت حساسی چون دبیری شورای امنیت ملی شدند. از آبان سال ۶۰ و با اوج گیری جنگ تحمیلی هم سرلشکر سلیمی وزیر دفاع شدند که این مسئولیت تا سال ۶۴ ادامه یافت. برای مدتی نیز ایشان مشاور حضرت آقا در زمان ریاست جمهوری ایشان بودند. از سال ۷۹ تا سال ۸۴ هم که فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران شدند. البته ایشان هرگز بازنشسته نشدند و از آن زمان تا هنگام فوتشان نیز یکی از مشاوران ارشد فرمانده معظم کل قوا در امور نظامی خصوصاً ارتش بودند.

بخشی از مسئولیت‌های سرلشکر سلیمی به دوران دفاع مقدس برمی‌گردد، شما که آن دوران خودتان رزمنده بودید، از نقش ایشان در جبهه‌های جنگ بگویید.

من خودم آن زمان چند باری شاهد حضور امیر سلیمی در مناطق عملیاتی بودم. ایشان فرماندهی نبود که تنها از پشت میز دستوراتی صادر کند، بلکه شخصاً در مناطق عملیاتی حضور می‌یافت. در خصوص نقش ایشان در دفاع مقدس همین بس که در دوره چهارساله عهده‌داری کرسی وزارت دفاع، جبهه‌های جنگ شاهد عملیات‌های بزرگ و موفقی چون طریق‌القدس، فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس بود که نشان از درایت ایشان در کنار سایر فرماندهان و رزمندگان دفاع مقدس دارد. علاوه بر آن همان طور که قبلاً هم عرض کردم، مرحوم سلیمی در تربیت نظامیان نقش مؤثری داشت و به جرئت می‌توان گفت بسیاری از نیروهایی که در زمینه جنگ‌های نامنظم نقش ایفا می کردند، دست پرورده افرادی چون سرلشکر سلیمی بودند. پیش از شروع جنگ که کشورمان دچار فتنه ضد انقلاب خصوصاً در کردستانات بود، یا همان اوایل جنگ که هنوز نیروهای کشورمان انسجام لازم را نداشتند، جنگ‌های نامنظم نقشی اساسی در میدان‌های نبرد داشت که از این حیث اهمیت کار افرادی چون مرحوم سلیمی مشخص می‌شود. باید گفت شاگردان سرلشکر سلیمی در جبهه‌های جنگ غوغا کردند.

> امیر سلیمی انسانی نبود که بیماری بتواند او را منزوی کند. ایشان حتی‌الامکان در فعالیت‌های گوناگون شرکت داشتند. خصوصاً در یادواره شهدا سعی می کردند حتماً شرکت داشته باشند. حدود پنج یا شش ماه قبل ایشان در یادواره یکی از شهدا سخنرانی کرد و از خاطرات دوران دفاع مقدس و همچنین همراهی مقام معظم رهبری سخن گفت. ایشان خاطرات را با جزئیات و به خوبی در یاد داشت که با وجود بیماری و کهولت سنشان واقعاً جالب بود

امیر سلیمی در کسوت یک فرمانده چطور انسانی بود؟

نکته‌ای که در رفتارهای سرلشکر مرحوم امیر سلیمی نمود بیشتری داشت، اخلاص و رک گویی و سعه صدرشان بود. ایشان علاوه بر اینکه خیلی فرمانده قاطع و منضبطی بود، قلب رئوفی هم داشت و یک فرمانده دوست‌داشتنی بود. تجربه و توان علمی ایشان یکی دیگر از نکاتی است که خیلی از همرزمان و همکارانش به آن اذعان دارند. امیر سلیمی در زمینه علوم نظامی و ارائه طرح و شناخت زمین عملیاتی و مسائلی از این دست، بسیار متخصص و باتجربه بود. توأمان ولایتمداری ایشان زبانزد بود. به جرئت می‌توانم بگویم در میان نظامیان ایشان از معدود نفراتی بودند که بسیار به مقام معظم رهبری نزدیک بودند. چنانچه رهبری در پیام تسلیتشان از امیر سلیمی به عنوان دوست و همکار دیرین یاد می کنند. در سال ۷۹ که سرلشکر سلیمی به فرماندهی ارتش رسید، ارتش را به یک بلوغ و پویایی رساند که اثرات آن تا سال‌های بعدی ادامه داشت. همه اینها از تجربیات این امیر فقید نشئت می گرفت که واقعاً دانش و تجربه او گرانقدر و ارزشمند بود.

سرلشکر سلیمی یک دوره طولانی از بیماری رنج می‌بردند، در این دوره فعالیت خاصی داشتند؟

امیر سلیمی انسانی نبود که بیماری بتواند او را منزوی کند. ایشان حتی‌الامکان در فعالیت‌های گوناگون شرکت داشتند. خصوصاً در یادواره شهدا سعی می کردند حتماً شرکت داشته باشند. اتفاقاً آخرین باری که ایشان را ملاقات کردم حدود پنج یا شش ماه قبل و در یادواره یکی از شهدا بود. در آنجا امیر سلیمی سخنرانی کرد و از خاطرات دوران دفاع مقدس و همچنین همراهی مقام معظم رهبری سخن گفت. ایشان خاطرات را با جزئیات و به خوبی در یاد داشت که با وجود بیماری و کهولت سنشان واقعاً جالب بود. همان جا هم خیلی قاطع و محکم حرف می‌زدند که نشان از اراده بالایش داشت.

چه خاطره‌ای از سرلشکر سلیمی دارید؟

سال ۸۰ که مانوری را در مناطق غربی کشور برگزار می کردیم، امیر سلیمی به عنوان فرمانده کل ارتش به منطقه آمدند. مرحوم سلیمی متولد ۱۳۱۶ بود و آن زمان ۶۴ سال داشت، اما وقتی به مناطق کوهستانی رفتیم، جلوتر از همه ما و با چابکی خاصی ارتفاعات را بالا می‌رفت که باعث تعجبمان شده بود. با یک نگاه به منطقه‌ای که قرار بود مانور انجام دهیم، طرح و نکاتی را به ما گوشزد کرد که بعدها و با بررسی‌های بیشتر به آنها پی بردیم. این نشان از تجربه زیادشان داشت. واقعاً وجود افرادی چون سرلشکر سلیمی نعمتی برای کشور و نظام اسلامی است. روحش شاد و یادش گرامی.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید جاویدالاثر احمد طاهری

بهای یک چشم کم سو و گریان چند است؟

صغری خیل فرهنگ

مادرانه‌های فاطمه‌الله‌وردی از همان جنس خاطرات و یادگاری‌هایی است که از پس سال‌ها انتظار یک مادر برایمان روایت می‌شود. مادرانه‌هایی که میان بغض‌های گاه و بیگاهشان دلمان را می‌لرزاند و تنها صبوری است که یادمان می‌آورد آن چه امروز به آن دست یافته‌ایم، مرهون خون چه کسانی هستیم و چه هزینه‌هایی برای آن پرداخت شده است. آنچه در پی می‌آید روایتی است کوتاه و خواندنی از مادری ۶۵ ساله به نام فاطمه‌الله‌وردی از پس ۲۸ سال انتظار.

خانم الله‌وردی از خانواده‌تان برایمان بگویید که شهیدی چون احمد طاهری را در دامن خود پرورش داده است.

من مادر پنج پسر و یک دختر هستم. احمد فرزند اول من بود که جاویدالاثر شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ بر کشور، همه آنها که احساس دین داشتند و به نوعی غیرتشان تعدی و تجاوز را نمی‌پذیرفت راهی شدند. راهی شدند که تجاوزی صورت نگیرد. با آغاز جنگ پدر بچه‌ها هم راهی شد و بعد از مدتی در ایلام به شدت مجروح شد. همسرم اصلاً اجازه نداد که ما پیگیر کارت جانبازی‌اش شویم و گفت من آنچه در راه خدا داده‌ام و نثار کرده‌ام به بهای دنیا معامله نمی‌کنم. همسرم بسیار باتقوا بود و باایمان. خیلی روی رزق حلال تأکید داشت. ما برای بزرگ کردن بچه‌ها خیلی زحمت کشیدیم و به سختی آنها را تربیت کرده و بزرگ کردیم. من همواره در مجالس مذهبی و هیئت‌ها شرکت داشتم و بچه‌ها را در هیئت امام حسین شیر دادم. من ۲۰ سال کنیزی پدر بچه‌ها را کردم و بسیار هم به همسر جانباز بودن می‌بالیدم.

چه ویژگی‌های اخلاقی پسرتان را تا مرز شهادت پیش برد و آسمانی کرد؟

از میان فرزندانم احمد بود که خود را به جبهه‌های حق علیه باطل رساند. ابتدایی‌ترین فعالیت احمد از همان روزهای فعالیتش در بسیج آغاز شد. من هم همراه احمد و پدرش در فعالیت‌های بسیج شرکت می‌کردم. در ستاد پشتیبانی بودم و با کار خیاطی و دوخت و دوز شبانه روزی لباس رزمندگان اسلام کار کمک‌رسانی به رزمنده‌ها را انجام می‌دادیم. تا اینکه پدر بچه‌ها جانباز شد و من تصمیم گرفتم در سنگر دیگر جهاد خود را آغاز کنم و آن هم خدمت به همسر جانبازم بود. پسرم احمد هم از طریق خدمت سربازی راهی میدان نبرد شد.

از آخرین وداع و شهادت گمشده ۲۸ ساله‌تان بگویید.

آخرین باری که راهی شد، عروسی خواهرزاده‌ام بود. خیلی اصرار کردم که بماند اما گفت جهاد و جبهه واجب است، نمی‌توانم بمانم. ۱۹ ساله بود که رفت و بعد از یک سال حضور در نهایت حماسه آفرینی‌اش در عملیات مرصاد مفقود الاثر شد یعنی در ۲۰ تیر ماه ۱۳۶۷.

بعد از سال ۱۳۶۷ خبر و نشانی از شهیدتان به دست نیاوردید؟

نه؛ هیچ خبری از او نداریم. تنها در سال ۱۳۸۵ به ما اعلام کردند که ایشان شهید شده است و مفقودالجسد است. بعد از رسیدن خبر شهادتش پدرش ۱۵ روز بیشتر دوام نیاورد و به رحمت خدا رفت. دردانه ام نمونه بود و بسیار مهربان، دلسوز و اهل حرام و حلال. توجه زیادی به محرم و نامحرم داشت. نه جنازه و نه پلاکی و نه نشانی از او نداریم. خیلی در پی پسرم بودیم اما خبری نشد. احمد در حال جابه‌جا کردن مجروحان بوده که حمله شدید دشمن آغاز می‌شود و او به شهادت می‌رسد. بعد از ۱۸ سال به ما گفتند که برایش ختمی بگیرید و شهادتش را اعلام کنید.

سال‌های دوری و انتظار چگونه گذشت؟

من و پدرش همه این سال‌ها در انتظارش بودیم. میان اسرا و در میان پیکر شهدا، بسیار جست و جو کردیم اما خبری نشد و همچنان هم خبری از او ندارم. من مادرم و نمی‌توانم آرام بنشینم و همواره تا جان در بدن دارم در پی او می‌گردم. در تشییع شهدا و در میان شهدای گمنام و تازه تفحص شده، سراغش را می‌گیرم تا گمشده‌ام را پیدا کنم. من راضی هستم به رضای خدا.

برای آنچه در راه خدا داده‌ام توقعی ندارم، اما آمدن و نشانی از پیکر شهیدم من را هم دلخوش می‌کند. باید مادر باشید تا بدانید من چه می‌گویم. همه شهدا متعلق به کشور و ملت هستند فرقی نمی‌کند مادران زیادی چون من چشم انتظارند تا فرزندانشان به آغوش خانواده بازگردند اما شهدای گمنام به مادرشان حضرت زهرا (س) اقتدا کرده‌اند و امید که از خوان پر برکت بی‌بی دو عالم متنعم شوند. نمی‌دانم آیا می‌شود که قدر و قیمتی برای انتظارهای مادرانه‌مان تعیین کرد یا نه، نمی‌دانم امروز قیمت یک چشم کم سو و گریان منتظر چند است اما این را خوب می‌دانم که برای آنچه امروز به نام امنیت می‌شناسیم مرهون خون شهداییم و بس.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۷۴۵

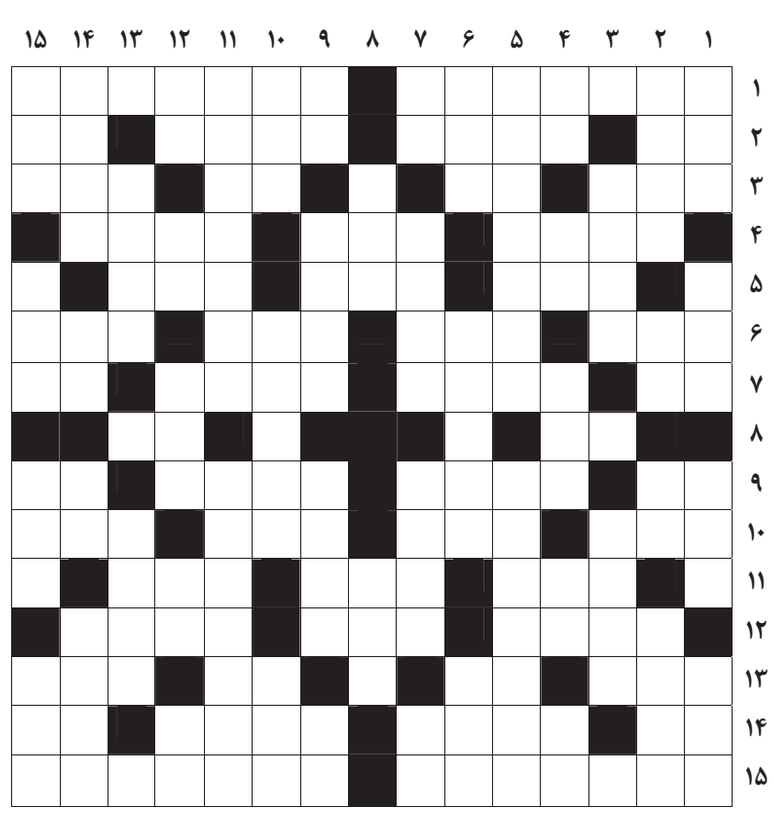

از راست به چپ

■ ۱- اثر جاودانه ادبی که زبان فارسی را احیا کرد- مترجم مرزبان‌نامه ■ ۲- شهری که لطفعلی‌خان زند در آن گرفتار نیروهای آغامحمدخان قاجار شد- روییدن- از آفات نباتی- خاندان ■ ۳- برنده و تیز- واحدی برای انسان- حرفه و شگرد- گله چهارپایان اهلی ■ ۴- گروه سیاسی- نمک- در شیشه‌دار اتاق رو به حیاط ■ ۵- نقاش امپرسیونیست قرن ۱۹ فرانسه- کمتر- کشتی جنگی ■ ۶- میوه زندگی- عمیق‌ترین جای دریا- باهاج می‌آید- غزال ■ ۷- نوعی زغال‌سنگ- بر قوای سه‌گانه نظارت دارند- خداوند- خانه عشق ■ ۸- کافی- صدمه و آسیب ■ ۹- مقدار معینی از دارو- تنها پستانداری که پرواز می کند- گردن‌آویز قهرمان- حرف همراهی عرب ■ ۱۰- جدول محاسبات نجومی- مادر آذری- جست و پریدن- حشره خون‌آشام ■ ۱۱- واحد شمارش احشام- ماست چکیده- مادر وطن ■ ۱۲- نوکر ارباب- پدر ادریس پیامبر- کبوتر صحرایی ■ ۱۳- دومین مهره گردن- شبکه و سایت- پروفسور حیوانات- در دیابت مقدارش در خون بالا می‌رود ■ ۱۴- از نت‌های موسیقی- کرسی خطابه- اولین ماه بعد از رمضان- برگ برنده ■ ۱۵- حق‌العمل کاری- استفاده دوباره از مواد دورانداختنی.

از بالا به پایین

■ ۱- سیاهی‌ای که در شب به نظر می‌آید- پرنده‌ای حلال گوشت- مترصد غفلت شما برای سوءاستفاده است- سرند ■ ۲- هدف تیر- سیلی بهادار- سوی و جهت- نوعی تیر و از اسامی پسران ■ ۳- عوض کردنی راننده- مقدار کمی از نوشیدنی ■ ۴- جفت ماده- تخم‌مرغ فرنگی- حلول روح پس از مرگ به جسم گیاهان و نباتات- حرف خطاب- فلز رسانا ■ ۵- دگرگون شدن- پارچه کت و شلواری ■ ۶- داخل کتاب- تلافی- کنایه از افراد ساده‌لوح و زودباور است ■ ۷- نفس خسته- کاردان- شلتوک- رود فرانسوی ■ ۸- اولین سوره نازل شده از طرف خداوند- واحد شمارش برگ کاغذ ■ ۹- یار شیرازی- شیرینی عزا- یکه و تنها- نیمه تاریک زمین ■ ۱۰- جاده قطار- رئیس‌جمهور شیلی که توسط پینوشه به قتل رسید- مار خطرناک ■ ۱۱- کنایه از فقیر و بی‌چیز است- بیزاری ■ ۱۲- کلمه شگفتی- علامت مفعول- سرسرا- مخفف هستم- قدم یک‌پا ■ ۱۳- انگشت‌نمای خلق- چاشنی کتاب ■ ۱۴- مشهور- ضربه سر در فوتبال- بنده و شما- از اجداد پیامبر ■ ۱۵- تکیه بر پشتی- در داخل چراغ جادو یافت می‌شود- محصول سبلان- عضو همه کاره بدن.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱			۷			
	۴	۶		۳				
						۸		۳
۸						۷	۵	
	۲		۴					
			۷	۱	۲		۳	
	۶	۹						۷
					۴	۹		۱
				۷	۱			

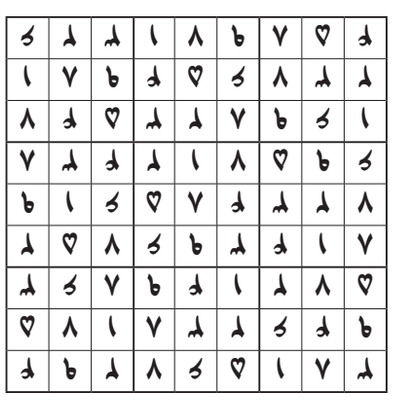

جدول کلمات متقاطع
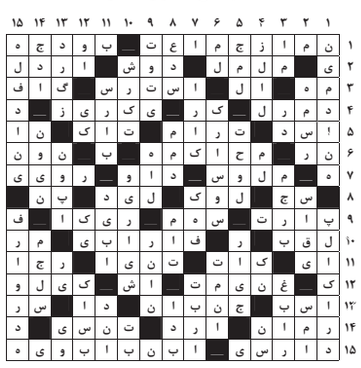
پاسخ جدول شماره ۴۷۴۴